

## سبائیه

— ۴ —

عبدالله سباوا بن سودا - غالب مورخان و علمای ملل و نحل بین عبدالله سباوا بن سودا فرق گذارده و آن دو را در شخصیت جدای از هم دانسته اند ولی چنانچه ذیلا به تحقیق آن خواهیم پرداخت عبدالله سباوا بن سودایک شخص بوده که بدون نام خواننده شده اند

اسفرائینی در کتاب التبصر فی الدین و تمیز الفرقه ناجیه عن الفرق الهالکین مینویسد « بدان که ابن سودا پس از مرگ عبدالله از گفتاروی پیروی کرد و او مردی یهودی بود و ظاهراً بدین اسلام درآمد و کیش خویش را پنهان میداشت و بر آن قصد بود که آئین اسلام را تباه کند و مسلمانان را گمراه سازد از این رو با قول سبائیه موافق گشت و بایشان پیوست »  
عبدالقاهر بغدادی در الفرق بنا بقول شعبی نوشته است که (عبدالله بن سودا از کسانی بود که از سبائیه پیروی میکرد و با آنان همداستان بود و اصلاً یهودی و از اهل حیره بود و بظاهر اظهار اسلام مینمود و بدان وسیله میخواست که در نزد مردم کوفه منزلت و مکانی یابد و بر آن بود که بتاویلات خود در باره علی و فرزندانش دین اسلام را فاسد و آشفته سازد ) ۲

ابن عبدربه در عقد الفرید مینویسد که (رافضیان یهودیان امت اسلامند و بدین اسلام دشمنی میورزند چنانکه یهودیان بسا دین نصرانی معاندت دارند و از روی میل و رغبت بکیش اسلام در نیامده اند و آنان کسانی بودند که علی برخی از ایشانرا بآتش بسوزانید و گروهی از آنان را بشهرها تبعید کرد چنانکه عبدالله سیارا به ساباط و عبدالله بن سودارا

(۱) التبصر فی الدین و تمیز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین

ص ۲۲ (۲) الفرق بین الفرق طبع بدر ص ۲۲۵

به زروابن کروس ۰۰۰۰ (۱) نفی بلد نمود باید دانست که مهر و محبت را فضیلت چون مهرودوستی یهود است (۲)

ولی چنانکه در فوق اشاره کردیم مورخان و نویسندگان مزبور در فرق گذاردن میان عبدالله سبا و عبدالله بن سودا و جدا پنداشتن آن دو از هم اشتباه کرده اند و وجه اشتباه از اینجا ناشی شده است بنا بتصریح طبری (۳) چون مادر عبدالله بن سبا سودا نام داشته و برخی از نویسندگان اولیه علاوه بر این سبا ویرا بنام مادرش خوانده و این سودا نوشته اند از این لحاظ عده از علمای ملل و نحل و تاریخ نام مادر او را با اسم پدرش اشتباه کرده و بفلط سودا را پدر او پنداشته اند و عبدالله بن سبا را به نسبت وی به پدرش سبا و عبدالله بن سودا را بنا به نسبت هم او بمادرش سودا دو شخصیت علیحده گمان کرده اند.

#### سبائیه در زمان خلافت علی

پس از کشته شدن عثمان و بغلافت نشستن علی سبائیه در دستگاه خلافت نفوذ یافته و خود را از دوستان نزدیک علی جلوه داده و خلافت او را مرهون زحمات و فداکاریهای خود میدانستند و چنانچه ذیلا اشاره خواهیم کرد برخی از اصحاب پیغمبر از قبیل ابن عباس و غیره نیز از ایشان حمایت میکردند و بعلمی که در پیش گذشت ایندسته و بخصوص پیشوای آنان عبدالله سبا پس از توطئه بر علیه عثمان که لاجرم بقتل او منتهی گشت در اجرای نقشه شوم خود تخریب یافته و در اظهار سخنان کفر آمیز خویش جسارت بیشتر پیدا کرده اند مادر دوشماره پیش داستان رفتن عبدالله سبا را بنزد علی و دعوی الوهیت و خدائی در باره آنحضرت بیان کردیم . در اینجا برای اكمال بحث مزبور این مطلب را نیز میافزایم که ابن سبا برای جلب نظر علی و دوست نشان دادن خود بوی در باره او مسئله وصایت را پیش کشیده گفت : « هر پیغمبری را جانشینی است و علی جانشین محمد است و وی بهترین اوصیا است چنانکه محمد بهترین پیغمبران میباشد چون شیعیان علی این سخن را از وی بشنیدند علی را

(۱) در اصل این قسمت از عبارت افتاده است (۲) العقد الفرید . ج ۱

ص ۲۳۷-۲۴۱ (۳) طبری . ج ۳ ص ۳۷۸

گفتند که عبدالله از دوستان و مخلصان تست حضرت او را برکشید و مقام و منزلت او را بالا برد و در زیر منبر خویش جای داد چون گزافه گوئی و غلو او را در حق خود مشاهده کرد بمصداق کلام خود که فرمود ( هلك في اثنان معب غال و مبغض غال ) یعنی دو کس در من هلاک شدند دوستدار غلو کننده و دشمن غلو کننده قصد کشتن او کرد و ابن عباس که گویا از حامیان ابرو سبا در دستگاه خلافت بود علی را از قتل و ۵۰ باز داشت و او را گفت اگر ویرا بکشی یاران تو در باره تو اختلاف کنند و تو اکنون آهنگ رفتن بشام و جنگ با معاویه داری و ناچار بعد از او با دوستان خود هستی (۱) باری چون ابن عباس علی را از کشتن او برسانید آن حضرت ناگزیر عبدالله را بمذاین تبعید کرد . چنانکه در دو شماره پیش نوشتیم علی بمحض تبعید ابن سبا برای تنبه غالیان غلام خود قنبر را فرمود که دو گودال بکند و در آنها آتش بیفزورد و برخی از یاران عبدالله را در آن گودالها بسوزاند چنانکه در این دو بیت خود فرموده است :

لما رأيت الأمر امرا منكرا      او قدت ناری و دعوت قنبرا  
ثم احتفرت حفرة و حفرا      و قنبرا عظم حطما منكرا  
ابن عباس باز در اینجا رفتار علی را مورد انتقاد قرار داده گفت  
( اگر من بجای علی بودم ایشان را میکشتم ولی نیسوزانیدم ) (۲)  
عبدالله سبا پس از کشته شدن علی

در فرق الشیعه آمده است که ( چون خبر مرگ علی در شهر مذاین عبدالله سبا رسید بانکس که این خبر را آورده بود گفت کینه دروغ می - گوئی و اگر مغز او را در هفتاد کیسه میکردی و هفتاد گواه بر کشته شدن او میآوردی باور نمی کردم و میدانستم که علی نمرده و کشته نشده و نخواهد مرد تا اینکه پادشاهی او جهان را فرا گیرد ) (۳)  
در الفرق بین الفرق بغدادی آمده است که ۵ چون علی کشته شد ابن

(۱) الفرق بین الفرق بغدادی طبع بدر ص ۲۲۵ (۲) شرح دیوان  
منسوب بعلی تالیف حسین بن معین الدین میبندی چاپ طهران ص ۲۹۴  
(۳) ترجمه فرق الشیعه نوبختی بقلم محمد جواد مشکور ص (۱۲)

سبا گفت که وی کشته نشده بلکه شیطان بوده که بصورت علی درآمده و خود را بنظر مردم کشته نشان داده است و علی مانند عیسی با آسمان صعود کرد و پس از آن گفت همانطور که یهودان و نصرانیان در باره کشته شدن عیسی سخن بدروغ گفته اند ناصبیان و خوارج نیز در گفتار خود در پیرامون کشته شدن علی دروغ میگویند چه یهودان و نصرانیان مردی را بصورت عیسی بدار آویخته دیده و او را مسیح پنداشتند و قائلین بکشتن شدن علی نیز مردی را کشته دیده و گمان کردند که او علی است حال آنکه آنحضرت با آسمان صعود کرد و بزودی بگیتی فرود خواهد آمد و انتقام خویش را از دشمنان خود خواهد گرفت (۱)

لوتی ماسیون مستشرق معروف فرانسوی در مقاله که راجع بسلامان فارسی نوشته است شهر مدائن را که سابقاً بیستون و پایتخت پادشاهان ساسانی بوده است مرکز غلاة شیعه دانسته و علت این مرکزیت را قبر سلمان فارسی در آنجا گمان کرده است این مطلب اگر چه هنوز محقق نشده و نمیتوان گفت شخصیت روحانی سلمان موجب اجتماع غلاة در آن شهر شده باشد ولی مقاله این مستشرق دانشمند عالی از فایده نیست و باب جدیدی را در تحقیق بروی محققین می گشاید که بالتیجه شخصیت سلمان را مورد ظن و تردید قرار میدهد بهر حال آقای ماسیون مینویسد که (مدائن بعلت وجود قبر سلمان مرکز غلات شیعه بوده و چنانکه قزوینی در عجائب المخلوقات مینویسد آنشهر تا قرن هفتم قریه بوده است که شیعیان متعصب در آن سکنی داشتند، نیز در تاریخ بغداد نوشته شده که در قرن چهارم مدائن مرکز اسحاقیه یکی از غلاة شیعه بوده است و پیش از این قرن چنانکه نوبختی تصریح کرده است حارثیه که پیروان عبدالله بن حارث بوده و از غلات شیعه بشمار میرفتند از اهل مدائن بودند و در آن شهر سکنی داشتند باری سابط مدائن که در نزدیکی آنشهر بود در سال ۳۷ هجری تبعیدگاه عبدالله سبا گردید و همه این دلایل ظن ما را تأیید میکند که قبر سلمان در آنشهر بهانه و دست آویزی برای اغراض اشخاصیکه آنرا زیارت میکردند

بوده است (۱) باید دانست که وفات سلمان در سنه ۳۶ هجری اتفاق افتاده است (۲)

### عقاید و احواء ابن سبا و سبائیه

ابن سبا میگفت ~~که~~ در تورات (۳) خوانده است که هر پیغمبری را جانشینی است و بنا بر این علی جانشین محمد است و او بهترین اوصیاء است چنانکه محمد بهترین انبیاء بود سبائیه گویند که علی با آسمان صعود کرد و در ابر های آسمان پنهان است و رعد آواز او و برق تازیانه او است از این جهت هر که از آنان صدای رعد بشنود گوید « سلام بر تو ای امیرالمومنین » اسحاق بن سويد عدوی در قصیده که در آن از روافض و خوارج برائت جست باین معنی اشاره کرده و گفته است :

برئت من الخوارج لست منهم	من العزال منهم و اسباب
و من قوم اذاد ذکر و علیا	یردون السلام علی السعاب
ولکنی احب کل قلبی	واعلم ان ذاک من الصواب
رسول الله والصدیق حبا	به ارجو غدا حسن الثواب (۴)

ابن عبدربه مینویسد که عیطله سبا علی را پسر خدا میدانست و میگفت که آفریدگار چه بزرگ است که او را پسری مانند علی است و رسید سمیری در باره گراف کوئی سبائیه گفته است :

(۱) الشخصیات قلقة نشریه شماره ۳ ص ۲۴ (۲) مرآت الجنان بافمی طبع حیدر آباد ص ۱۰۰ (۳) تورات مزبور ۱۷۷ آیه ۱۸ مینویسد « صدای رعد تو در فلک بود برق ها جهان را روشن کردند و زمین مرتعش و متزلزل شد » و نیز در کتاب ایوب فصل ۲۶ آیه ۱۴ مینویسد « اینک اینها جزئی از راهها و از کارهای وی مسموعات ، چقدر اندک است و کیست که رعد جبروتش را ادراک تواند کرد » و در فصل ۳۷ کتاب ایوب آیه (۲) « توجه نموده خروش بیمناکش و آوازی که از دهان او بیرون میآید بشنوید و آیه ۵ « خدا با آواز خود از خویش عجیبانه صدای رعد مینماید و وقت مسموع شدن آوازش آنها را بتاخیر نمیاندازد » باری اینها همه دلیل تاثیر دین یهود در پیدا شدن فرق اسلامی است (۴) الفرق بین - الفرق طبع بدر

قوم غلو فی علی لا ابالهم و اجشمو انفسافی حبه تعباً  
و نیز ابن عبدربه گوید که مفیره بن سعه از سبائیه بود و میگفت اگر  
علی میخواست میتواست عداو نمود و ملل بعد از ایشان را  
زنده کند (۱)

این سبای میگفت که آخر الزمان دو چشمه در مسجد کوفه از زمین بجوشد  
که از یکی انگبین و از دیگری روغن جاری شود و شیعیان علی از آن دو  
برگیرند و بنوشند. ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلامی و اختلاف  
المصلین مینویسد (صنف چهارم از اصناف غلاة سبائیه اصحاب عبدالله بن  
سبای هستند که میگفتند علی نمرده و پیش از روز رستاخیز بجهان باز گردد  
و جهانرا که بر از جور و ستم گشته بر از داد و عدل کند و آنان معتقد  
بر رجعت مردگان باین جهان بودند و سید حمیری در باره بازگشت مردگان  
باین جهان باین قول اشاره کرده است :

الی یوم یؤب الناس فیہ الی دنیا هم قبل الحساب  
و نیز ابوالحسن اشعری در صنف یازدهم از غلات گوید : این گزاف  
گویان گویند که خداوند عزوجل همه امور جهانرا بمحمد تفویض کرد و او  
همه جهانرا خلق کرد و آفریش دنیا بدست او بود و خداوند در آنکار  
دخالتی نداشت و این نسبت رایبشترایشان بعلی دهند و نیز پندارند که امامان  
همه شرایع را نسخ کنند و بر آنان فرشتگان نازل شوند و دارای علائم  
و معجزاتی هستند و بایشان وحی شود. (۲)

محمد بن عبدالکریم شهرستانی در ملل و نحل مینویسد  
(که سبائیه معتقد بنبیت امام و رجعت او هستند و گویند علی  
زنده و جاویدان است و دروی روح خدائی است که بعد از او آن روح  
در امامان حلول کرده و ایشان نخستین فرقه بودند که بچنین سخنان قائل  
شدند و نیز گفتند که از اولو هیت و خدائی علی اصحاب پیغمبر نیز آگاه  
شدند مثلاً وقتیکه عمر آگاه شد که علی چشم مردی را در کعبه برکنده  
است در باره آنحضرت گفت (ماذا اقول فی یدالله فقات عینا فی حرم الله  
تمالی) یعنی چه بگویم در باره دست خدا که چشمی را در کعبه برکنده

(۱) عقدا الفرید. ج ۲ طبع مصر ص ۲۳۲ - ۲۴۱ (۲) مقالات الاسلامیین  
طبع ریتز ص ۱۶-۱۵.

است « و گویند که عمر باین سخن خود بر آنحضرت اطلاق الوهیت و نام  
خدائی کرده است . (۱)

عبدالقاهر بغدادی در کتاب خود سبائیه را معاکمه کرده گوید (چگونه  
شاید قومی را که معتقد بخدائی و نبوت علی هستند در زمره فرق اسلام شمرد  
اگر آنان از جمله مسلمانان باشند باید مسیله کذاب و کسانیکه معتقد به  
نبوت او بودند نیز از مسلمین بشماریم ما سبائیه گوئیم اگر بقول خودتان  
کسیکه بشمشیر عبدالرحمن بن ملجم بجای علی کشته شد شیطان بود پس  
چرا شما از ابن ملجم برای کشتن شیطان سپاسگزاری نکرده و او را  
لغت مینمایید .

و نیز در اینکه گوئید که رعد صدای علی و برق تازیانه اوست  
چه دلیل دارید و حال آنکه رعد و برق در زمان فلاسفه قدیم ( یونان )  
وجود داشته و آنان در علت آندو کتابها نوشته اند و نیز باید باین سبا گفت  
که چون تو یهودی هستی و بآن دین تمایل بیشتر داری بنا بر این موسی  
و هارون و یوشع در نزد تو از علی بزرگتر و ارجمندتر هستند و حال آنکه  
هر سه آنان بردند و مرگ ایشان به تحقیق پیوسته و برای هیچکدام از آنان  
از زمین چشمه انگبین و روغن نجوشیده است پس شما چگونه معتقد به  
نمردن علی و جاویدانی او هستید و حال آنکه پسر او حسین و بارانش در  
کربلا تشنه کشته شدند و هیچ آبی برای آنان نجوشید تا چه رسد بچشمه  
انگبین و روغن «

(۱) ملل نحل شهرستانی چاپ طهران ص ۸۲ (۲) الفرق بین الفرق

بغدادی طبع بدر ص ۲۲۶